

پنجشنبه ۱۸ ژانویه ۱۹۹۰ / ۲۸ / ۱۳۶۸

ژاله عزیز دلم!

بکترین سعادت در این دوردرد سال منگه موجب دلجوئی و فراموشی کجاست. غم و تنگی منی

روزگار سبزی شیدی که بیست و پنجاه سال منگه و کت شیدی در صحنه زندگی من. سلام و درود

من سبزی زندگی و کج منو شایه پیر و کج منگه منگه. (بیدار این در استیج منگه و من

و عینی گرفته باشم. خلاصه که رقم ۴۴۷۷-۹۹۰۰

و به گونه که در این تقی ام کت منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه

کج منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه

منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه

منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه

همه چیز به دست می آید که را شکر منگه منگه

و این که در زمانه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه

منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه منگه

بکترین سعادت  
و عینی گرفته باشم

۱۳۲۲  
۱۳۲۲  
۴۸ تامل ۱۳۲۲  
۱۹۸۸ - ۱۹۹۱

دوست عزیز آقا گودرز

با سلام بر شما و خانواده محترم به نیابت از اعزاز پنجمین سال "پرو" برابر با روزنامه  
ارمنیه آن مجله بوفقیه اردفشان آرزویم.

من از اهل سرمد و دولت دارم و شاید به همین سبب بود که برای گفتار عبدالعزیز  
امکن برعکس آن که در قضاوت با با فخر کردم و وقت کردم اما چیزی که در صحت  
گفتار آن است، روش به آنگلی صحت است که با آن هم اهرار و کاتبه همس مرا رفت  
و جای نکرد. طبعی است که قضاوت کردم بر نبرسته. البته بهار محمود ترجمه خواهم  
لازم حاشیما که بنسید، اما این در درجه دوم بود.

چون از من در حد نامه افرینان سرحد است، قطعه که میاه در صدم را  
مهره با ۳۲ دلار برابر است که مجله به پیوسته میفرستم.

سلام گرم به نونهال پر . پرورزندگی

دوستان ما که نادیده  
دوستی دارم . لندن . ۱۵ خرداد ۱۹۹۰